

تحلیل انتقادی برداشت‌های صورت گرفته از روایات تفسیری سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي

عبدالهادی فقهی زاده^۱

مهديه دهقانی قناتخستانی^۲

چکیده

برخی از مفسران تنها بر پایه اعتماد به ظاهر روایات تفسیری، مراد از تعبیر «سبعاً من المثنائی» در آیه ۸۷ سوره حجر را «سوره حمد» دانسته‌اند و با استناد به روایات، این رای را بر دیگر آرا ترجیح داده‌اند؛ اما بررسی نشان می‌دهد که روایات تفسیری رسیده در این باره متقن، استوار و یقین‌آور نیستند؛ چه، در منابع روایی شیعه تنها هفت روایت در این باره وارد شده است و این روایات نیز مشکلات گوناگون دلالتی، سندی و منبعی دارند. مثل این که شش روایت از آن‌ها دچار ضعف سندی است و یا این که در پنج روایت از آن‌ها اساساً محور اصلی روایت تلاش برای اثبات درستی «احتساب بسمله در شمار آیات سوره حمد» از طریق «سبعاً من المثنائی خواندن این سوره» است و استناد به «سبعاً من المثنائی» بودن سوره حمد، برای اثبات درستی «احتساب بسمله در شمار آیات سوره حمد» به نوبه خود با اشکالاتی مواجه است. علاوه بر این، در مقابل این روایات، روایات دیگری نیز یافت می‌شود که امری غیر از سوره حمد یا همراه با سوره حمد را مصداق «سبعاً من المثنائی» معرفی کرده‌اند. کلید واژه‌ها: سبعاً من المثنائی، سوره حمد، نقد روایت.

مقدمه

سبب نزول آیه ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾^۳ را یهود ثروتمند فراهم آورده‌اند. بر اساس روایتی، هفت قافله یهودی با انواع اموال، از حیوان گرفته تا عطر و

۱. استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران - نویسنده مسئول (Faghizad@ut.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه تهران (m.dehghani.gh@ut.ac.ir).

۳. سوره حجر، آیه ۸۷.

جواهرات و ... در یک روز وارد مکه شدند؛ مسلمانان با خود گفتند: چه می شد این اموال از آن ما بود تا به واسطه آن ها قوی می شدیم و آن ها را در راه خدا انفاق می کردیم. پس این آیات نازل شد.^۴ و براساس نقلی دیگر، یهودی ای، کم ثروتی پیامبر اکرم ﷺ را، به طعنه، به رخ ایشان کشید و حضرت در جواب فرمود: من امین خداوند در آسمان و زمینم هستم و ... پس از آن این آیات نازل شد.^۵ در نتیجه، این آیه در مقام امتنان، از عطا شدن دو امر، یعنی «سبعاً من المثانی» و «القرآن العظیم» به پیامبر گرامی اسلام ﷺ سخن به میان می آورد. در تفسیر این آیه در تعیین مصداق «سبعاً من المثانی» بین مفسران، از صحابه رسول خدا ﷺ گرفته تا قرآن پژوهان مسلمان و غیرمسلمان امروزی، اختلاف است. آنان این تعبیر را به امور گوناگونی از جمله هفت آیه سوره حمد، هفت سوره طولانی قرآن، سوره هفت گانه حوامیم، هفت معنا و موضوع قرآنی و هفت کرامت و چهارده حرف حروف مقطعه و ... تفسیر کرده اند.^۶ در این میان، تفسیر این تعبیر به «سوره حمد»، طرفداران بیشتری یافته و شهرت پیدا کرده است. علت این شهرت نیز «تنها» اعتقاد به وجود روایاتی است که مؤید این نظر قلمداد شده اند. طبرسی (م ۵۴۸ ق) این قول را نظر امام علی ﷺ می داند و بر آن است که این سخن از امام محمد باقر ﷺ و امام صادق ﷺ نیز روایت شده است.^۷ علامه طباطبایی در تفسیر این آیه گوید:

«السبع المثانی» براساس تفسیری که در شماری از روایات از رسول خدا ﷺ و ائمه ﷺ رسیده، سوره حمد است و نباید به گفته برخی مفسران اعتنا کرد که گفته اند ...^۸

اکنون این سؤال مطرح می شود که روایات تفسیری - که مستند برگزیدن سوره حمد به عنوان مصداق «سبعاً من المثانی» قرار گرفته اند - در چه وضعیت سندی، منبعی و دلالی قرار دارند؟ و تا چه میزان می توان به آن ها اعتماد کرد و براساس آن ها دیگر آرای تفسیری را ضعیف شمرد و سوره حمد را تنها مصداق تعبیر «سبعاً من المثانی» دانست؟

۴. الکشف والبیان، ج ۵، ص ۳۵۰؛ اسباب النزول، ص ۲۸۳.

۵. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۵۱.

۶. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۲، ص ۴۳۶؛ معانی القرآن، ج ۲، ص ۹۱؛ مجاز القرآن، ج ۱، ص ۳۵۴؛ تفسیر القرآن العظیم،

ج ۷، ص ۲۲۷۲؛ بحر العلوم، ج ۲، ص ۲۶۲؛ جامع البیان، ج ۱۴، ص ۳۷ - ۳۹؛ النکت والعیون، ج ۳، ص ۱۷۱؛

الکشاف، ج ۲، ص ۵۸۷؛ زاد المسیر، ج ۲، ص ۵۴۲؛ روح المعانی، ج ۷، ص ۳۲۱.

۷. مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۳۰.

۸. المیزان، ج ۱۲، ص ۱۹۱.

برای یافتن پاسخ سؤالات فوق، ابتدا به بررسی روایات شیعی می‌پردازیم که سوره حمد را مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» معرفی می‌کنند و سپس روایات مخالف را از نظر می‌گذرانیم و در پایان، تحت عنوان «فهمی جدید براساس روایات» تفسیری دیگر برای این تعبیر ارائه می‌دهیم.

الف) روایات معرفی کننده سوره

حمد به عنوان مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي»

در این روایات، سوره حمد، نه به عنوان یکی از مصادیق تعبیر قرآنی «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي»، بلکه به عنوان تنها مصداق این تعبیر معرفی می‌شود. به بیان دیگر، این روایات، تعبیر «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» را از باب جری و تطبیق بر سوره حمد منطبق نمی‌دانند، بلکه هفت آیه این سوره را بر عدد هفت در این آیه منطبق کرده و این تعبیر را به عنوان اسمی خاص برای این سوره معرفی می‌کنند.

در این جا، این روایات را - به ترتیب معصومانی که روایت به آن‌ها منسوب شده است - می‌آوریم و سپس به بررسی هریک از آن‌ها می‌پردازیم:

روایت اول

منبع روایت: *الأمالی و عیون أخبار الرضا* علیه السلام شیخ صدوق: *التفسیر المنسوب الی الإمام الحسن العسکری* علیه السلام.^۹

سند روایت: محمد بن قاسم، از یوسف و علی فرزندان محمد بن سیار، از پدرشان با سند سلسله الذهب (از امام حسن عسکری علیه السلام تا امیرالمؤمنین علیه السلام) و در میان روایت، امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله از خداوند (به شکل حدیث قدسی) نقل می‌کنند:

متن روایت

«بسم الله الرحمن الرحيم» آیه‌ای از فاتحه الكتاب است و آن هفت آیه دارد که با بسم الله الرحمن الرحيم هفت آیه تمام میشود. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمودند: خداوند عزوجل به من گفت: ای محمد، «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ». پس به واسطه فاتحه الكتاب بر من منت نهاد و آن را به

۹. در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، سند این روایت از امام حسن مجتبی علیه السلام شروع می‌شود و قسمت قبلی سند، یعنی از امام حسن عسکری علیه السلام تا امام حسن مجتبی علیه السلام نیامده است.

ازای «القرآن العظیم» قرار داد...^{۱۰}

بررسی سندی و منبعی

«علی بن محمد بن زیاد» و «یوسف بن محمد بن زیاد» در سند این روایت، در هر سه منبع یعنی *عیون الاخبار و الامالی صدوق* و تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام حضور دارند. آیه الله خوبی درباره این دو راوی گویند:

تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام تنها به روایت «علی بن محمد بن زیاد» و هم دستش، «یوسف بن محمد بن زیاد» نقل شده است. و هر دو اینان «مجهول الحال» هستند و به روایت این دو از امام علیه السلام نمی توان اعتماد کرد. و عنایت امام علیه السلام را به آن دو و درخواست امام از پدرشان که آن ها را نزد امام بگذارد و آن ها از علمی که خداوند آن دو را بدان شرف داده بهره مند سازد، نمی توان پذیرفت. کسی که در این تفسیر نظر بیندازد، هیچ شکی در جعلی بودن آن نمی کند. مقام یک عالم محقق بالاتر از این است که چنین تفسیری بنویسد تا چه رسد به این که امام علیه السلام، این سخنان را گفته باشد.^{۱۱}

بررسی دلالی

در این روایت سوره حمد به ازای «القرآن العظیم» معرفی شده است: «... فَأَفْرَدَ الْإِمْتِنَانَ [عَلَى] بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ، وَ جَعَلَهَا بِإِزَاءِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ ...». می توان «بازاء» القرآن العظیم بودن سوره حمد را به این معنا دانست که این سوره مصداق و معادل «القرآن العظیم» است و نه چیزی در مقابل و متفاوت با آن. این واژه در روایات دیگر به همین معنا به کار رفته است:

... لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَرَضَ عَلَيَّ رَبِّي سَبْعَ عَشْرَةَ رُكْعَةً فَفَرَضْتُ عَلَى نَفْسِي. وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِي وَ شِيعَتِي بِإِزَاءِ كُلِّ رُكْعَةٍ رُكْعَتَيْنِ لِيَتِمَّ بِذَلِكَ الْفَرَايِضُ ...^{۱۲}
... فَإِنْ كُنْتُ مَعَ الْإِمَامِ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُصَلِّيَ بِطَائِفَةِ رُكْعَةٍ وَ تَقِفَ الطَّائِفَةُ الْأُخْرَى بِإِزَاءِ الْعُدُومِ ثُمَّ يَقُومُ ...^{۱۳}

همچنین در روایت فوق شاهد باهم آیندی دو موضوع «لزوم احتساب بسمله در شمار آیات سوره حمد برای هفت آیه شدن آن» و «سبعاً من المثانی خوانده شدن این سوره»

۱۰. الامالی، ص ۱۷۵؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۲؛ التفسیر المنسوب الی الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۲۹.

۱۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۴۷.

۱۲. الفقه المنسوب الی الإمام الرضا علیه السلام، ص ۹۹.

۱۳. همان، ص ۱۴۸.

هستیم. در ادامه مقاله به بررسی این باهم‌آیندی و معنای آن خواهیم پرداخت.

روایت دوم

منبع روایت: عیون أخبار الرضا علیه السلام

سند روایت: محمد بن قاسم، از یوسف و علی فرزندان محمد بن سیار، از پدرشان با سند سلسله الذهب (از امام حسن عسکری علیه السلام تا رسول خدا صلی الله علیه و آله) به شکل «حدیث قدسی» نقل می‌کند:

متن روایت

خداوند بلند مرتبه فرماید: سوره فاتحة الكتاب را بین خود و بندهام تقسیم کردم. پس نیمی از آن برای من و نیمی از آن برای بندهام است. آن‌گاه که بنده گوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، بندهام با اسم من آغاز کرد و بر من است که کارهایش را تمام سازم و احوالش را در آن مبارک گردانم؛ پس آن‌گاه که گوید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» تا پایان سوره، خداوند بلند مرتبه گوید این خواسته‌اش مستجاب است و آن‌چه بندهام درخواست کند، خواهد داشت. دعا‌های بندهام را مستجاب کردم و آن‌چه را آرزو داشته، به او عطا نمودم و او را از آن‌چه باعث ترس است، در امان داشتم. این برای بندهام است و هر چه خواسته، برای بندهام است. پس به درستی که برای بندهام برآورده ساختم و هر چه آرزو کرد، به او بخشیدم و از هر آن‌چه او را بترساند، در امان ساختم. و به امیرالمؤمنین علیه السلام گفته شد (قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام): ای امیرالمؤمنین، ما را با خبر ساز آیا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» از سوره فاتحه است؟ ایشان فرمودند: آری، رسول الله آن را تلاوت می‌فرمود و آن را آیه‌ای از آن می‌شمرد و می‌گفت: فاتحة الكتاب «السبع المثانی» است.^{۱۴}

بررسی سندی

سند این روایت با سند روایت پیشین یکی است و هر آن‌چه درباره مجهول الحال بودن علی و یوسف فرزندان محمد بن زیاد سیاری گفته شد، درباره این سند نیز صادق است. بر آن بیفزاییم، در حالی که روایت، حدیث قدسی و سخن خداوند است، در انتهای حدیث ناگهان گزارش می‌شود که از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره بسمله که آیا جزئی از سوره حمد است

۱۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۰ و ۳۰۱.

یا نه پرسیده شده است. مسلم است که این قسمت از متن جزء حدیث قدسی نیست و با سند آن نقل نشده است و مسلم است که ناقل آن نیز حضرت پیامبر ﷺ و نیز حضرت امیرالمؤمنین نیستند. در نتیجه، معلوم نیست سند این قسمت از متن چیست و این افزوده توسط چه کسی در انتهای متن حدیث قدسی گزارش شده است.

بررسی دلالی

آن چه در پایان روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده، در خود استدلالی نهفته دارد. واگویی این استدلال بدین شکل است:

بسمله در آغاز سوره حمد جزئی از این سوره است.

شاهد درستی این رأی این است که سوره حمد باید هفت آیه داشته باشد و از آن جایی که تنها با احتساب بسمله در شمار آیات این سوره عدد آیات به هفت می‌رسد، باید بسمله را از آیات این سوره دانست.

علت این که سوره حمد هفت آیه دارد، این است که این سوره در قرآن کریم «سبعاً من المثانی» نامیده شده است.

بدین ترتیب، می‌توان گفت استدلال فوق از بخش‌های زیر ساخته شده است:

اولاً، دلیل درستی احتساب بسمله از آیات سوره حمد ⇨ لزوم هفت آیه بودن سوره حمد است.

ثانیاً، تنها راه رساندن شماره آیات سوره حمد به عدد هفت ⇨ احتساب بسمله در شمار آیات این سوره است.

ثالثاً، دلیل هفت آیه‌ای بودن سوره حمد ⇨ تعبیر «سبعاً من المثانی» است که به هفت آیه سوره حمد اشاره دارد.

اکنون بررسی گزاره‌های سازنده استدلال فوق:

نخست) آیا می‌توان پذیرفت که برای اثبات درستی «احتساب بسمله در شمار آیات سوره» امام معصوم علیه السلام به شمار آیات سوره استناد کرده باشند؟ براساس این استدلال، آیا بسمله سوره که در شمارش آیات احتساب نشده است، جزء سوره نیست؟ به بیان دیگر، اگر دلیل احتساب بسمله در شماره آیات سوره حمد احتساب آن در شماره آیات است، حکم بسمله ۱۱۲ سوره دیگری که در شماره آیات نیامده است، چه می‌شود؟ آیا آن‌ها جزئی از قرآن نیستند؟ این استدلال بیان می‌کند که «علت» احتساب بسمله جزء آیات سوره حمد، هفت آیه بودن این سوره است؛ به گونه‌ای که اگر این سوره شش آیه دانسته شده بود، دیگر

نمی‌توانستیم بسمله را جزء آیات آن تلقی کنیم و در نتیجه، باید گفت براساس این استدلال بسمله آغاز دیگر سور - که در شمارش آیات احتساب نشده است - جزء سور محسوب نمی‌شوند. این همان استدلالی است که جصاص مطابق آن پیش رفته و منکر احتساب بسمله در آغاز دیگر سوره‌ها شده است. وی می‌گوید:

... همچنین بر آن (سی آیه بودن سوره ملک و عدم احتساب بسمله در شمار آیات آن) اتفاق همه قراء و فقهای همه سرزمین‌ها بر سه آیه بودن سوره کوثر و چهار آیه بودن سوره اخلاص دلالت می‌کند؛ چه اگر بسمله جزء آیات سور بود، شماره آیات این دو سوره بیش از این تعداد در می‌آمد و اگر کسی بگوید بسمله آیه‌ای جدا از این شماره‌گذاری است و این از نظر آن‌ها هیچ اشکالی ندارد به او گفته می‌شود: پس جایز نیست که آن‌ها سوره اخلاص را چهار آیه و سوره کوثر را سه آیه بدانند؛ زیرا سه و چهار آیه بر این اساس تنها بخشی از سوره است و نه تمام آن. و اگر چنین چیزی جایز باشد، لازم است که آن‌ها سوره فاتحه را هم شش آیه بدانند.^{۱۵}

پیداست که اگر از نظر امامان شیعه بسمله در آغاز ۱۱۲ سور دیگر قرآن کریم، جزئی از این سور و جزئی از قرآن باشد؛ ساخت چنین استدلالی با چنان اعتقادی سازگاری ندارد. دوم) آیا تنها راه رساندن شماره آیات سوره حمد به عدد هفت احتساب بسمله در شمار آیات این سوره است؟ چه این که برخی همچون مالک آیه بلند آخر را - که تقریباً معادل دو آیه این سوره است - به دو بخش تقسیم کرده‌اند و از این طریق شماره آیات را بدون نیاز به احتساب بسمله به عدد هفت رسانده‌اند.^{۱۶} پس ضرورتاً برای هفت آیه شدن این سوره نیاز نیست که بسمله را در شماره آیات قرار داد.

سوم) آنان که درباره شماره آیات سور سخن گفته‌اند ضرورتی در هفت آیه‌ای دانستن این سوره ندیده‌اند. از این رو، برخی این سوره را، بدون احتساب بسمله، دارای شش آیه و برخی دیگر، با احتساب بسمله، و تقسیم آیه آخر، دارای هشت آیه معرفی کرده‌اند.^{۱۷} چهارم) اگر مراد از تعبیر «سبعاً من المثانی» سوره حمد است و عدد هفت در آن به شمار آیات این سوره اشاره دارد، اشاره به این سوره با این نام چه دلیل دارد؟ به تعبیر دیگر، از میان

۱۵. احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۱.

۱۶. تفسیر الجلالین، ص ۴؛ البحر المدید، ج ۱، ص ۵۳.

۱۷. مفتاح الغیب، ج ۱، ص ۱۷۸؛ المحرر الوجیز، ج ۱، ص ۶۱؛ البحر المحیط، ج ۱، ص ۵۵.

ده‌ها نام گوناگون که می‌توانند بر این سوره نهاده شوند و به وسیله آن‌ها به این سوره اشاره شود، چرا «این نام» انتخاب شده است و این نام - که به شمار آیات اشاره می‌کند - در پی القای چه معنای ضمنی به مخاطبان است^{۱۸} و استفاده از این نام چه مناسبتی با مقام امتنان موجود در آیه دارد؟ و هفت آیه بودن این سوره چه اثری در فضیلت آن و مقام امتنان دارد؟

روایت سوم

منبع روایت: تفسیر العیاشی

سند روایت: عیاشی از سُدی، از کسی که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام شنیده است (عمن سمع علیاً) نقل می‌کند.

متن روایت: سبعاً من المثنائی، «فاتحة الكتاب» است.^{۱۹}

بررسی سندی و منبعی

درباره سند این روایت به نکات زیر باید توجه کنیم:

۱. این حدیث در میان منابع روایی متقدم شیعه تنها در تفسیر العیاشی نقل شده است. درباره تفسیر العیاشی به عنوان منبع نقل این حدیث باید گفت با وجود آن که عیاشی کتاب تفسیر خود را با نقل اسناد روایات نگاشته بود، اما متن این تفسیر، اکنون مجموعه‌ای از روایات مرسل السند است. بنا بر آن چه در سرآغاز کتاب آمده، مستسخ کتاب، به علت آن که طریقی مناسب (اعم از سماع یا اجازه) بدین کتاب نیافته است، کل اسناد کتاب را حذف کرده است.^{۲۰} و در نتیجه، اکنون کتاب به شکل «متن روایات مرسل» به دست ما رسیده است. حاصل این که اکنون نمی‌توانیم ارزیابی سندی روشنی از احادیث موجود در این کتاب داشته باشیم و احادیث این کتاب در مجموع محکوم به ارسال هستند.

۲. سند این روایت بدین شکل است: عن السدی، عن سمع علیاً علیه السلام يقول ...

پیدا است در این سند راوی مستقیم از امام علیه السلام نام برده نشده است و از این رو، در قسمت باقی مانده سند نیز افتادگی و ارسال وجود دارد. این نکته به این معنا است که این سند در

۱۸. انتخاب و کاربرد نام برای افراد، اشیا و فعالیت‌ها منعکس کننده از دیدگاه خاص گوینده نسبت به آن امور پرده برمی‌دارد و از طریق نام‌دهی مجموعه‌ای از معانی ضمنی به شنونده القا می‌شود (رک: گفت‌مان‌شناسی رایج و انتقادی، ص ۱۴۴).

۱۹. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۵۱.

۲۰. همان، ج ۱، ص ۲.

اصل کتاب عیاشی نیز مرسل بوده است و این روایت حتی در صورت نقل کامل سندش توسط مستنسخ همچنان محکوم به ارسال می‌شد.

۳. این روایت اولاً تنها با سند عیاشی و به نقل از او در کتب شیعی نقل شده است و ثانیاً بعد از عیاشی تا مدت‌ها این روایت کتاب‌های روایی و تفسیری شیعه نقل نشده است و پس از او نخستین بار سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ق) و نیز حویزی (م ۱۱۱۲ق) به نقل از عیاشی پرداخته‌اند.^{۲۱} به بیان دیگر، در کتب روایی و تفسیری متقدم همچون تفسیر قمی (م حدود ۳۲۹ق) و... و نیز کتبی که تا چند قرن پس از عیاشی (م ۳۲۰ق) نوشته شده است؛ مثل التبیان شیخ طوسی (۴۶۰ق) و... اثری از این خبر و روایات مشابه آن نیست.

۴. به نقل این روایت در قرون نخست، بیش از کتب شیعی، در کتب اهل سنت اهتمام شده است. این روایت در منابع اهل سنت با سندهای کامل متعدد نقل شده است. بنگرید:

صالح وکیع سفیان ثوری سدی عبد خیر
ابن وکیع [سفیان] وکیع سفیان ثوری سدی عبد خیر
احمد بن اسحاق ابو محمد سفیان ثوری سدی عبد خیر
ابو کریب ابن ایمان سفیان ثوری سدی عبد خیر
ابن بشار یحیی سفیان ثوری سدی عبد خیر
ابراهیم بن مرزوق ابو عامر عقدی سفیان ثوری سدی عبد خیر
مثنی وهبت بن جریر شعبه سدی عمن سمع علیا
نصر بن عبد الرحمن حفص بن عمر حسن بن صالح سدی عبد خیر
عبد اعلی بن واصل خلاد بن خالد مقری اسباط بن نصر سدی عبد خیر
محمد بن غالب عبد الصمد بن نعمان اسباط بن نصر سدی عبد خیر^{۲۲}
بنا بر این، این حدیث - که در کتب شیعه تنها عیاشی با سندی منقطع ناقل آن است - در کتب اهل سنت تا قرن پنجم ده سند دارد که در نه سند عبد خیر دیده می‌شود و در طبقه ناقل از امام قرار دارد و در یک سند راوی این طبقه نام برده نشده و با تعبیر «عمن سمع علیاً» مانند سند عیاشی به او اشاره شده است. در هر ده سند در طبقه بعد، سدی قرار داد. بنا بر

۲۱. البرهان، ج ۳، ص ۳۸۷؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۸.

۲۲. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۳۷؛ جامع البیان، ج ۱۴، ص ۳۸ و ۷۲؛ سنن الدارقطنی، ج ۱، ص ۳۱۱؛ البیان فی

عدای القرآن، ص ۳۶؛ شعب الایمان، ج ۲، ص ۴۴۴.

این، این روایت در اهل سنت نیز حداقل به واسطه تفرد در طبقه سدی شیعی «مفرد» و «غریب» است.

بررسی دلالی

متن این روایات که سرانجام باید همه آن‌ها را یک روایت و منقول از سدی دانست، را می‌توان سه دسته کرد:

۱. نقل‌هایی که «سبعاً من المثنی» را «فاتحة الكتاب» معرفی کرده‌اند.^{۲۳}
 ۲. نقلی که با تأکید «فاتحة الكتاب» را «سبعاً من المثنی» معرفی کرده است. مانند: الحمد لله رب العالمین، هی السبع المثنی.^{۲۴}
 ۳. نقلی که پس از معرفی «فاتحة الكتاب» به عنوان «سبعاً من المثنی» گزارش‌گر سؤالی از سوی مخاطب است: فقیل له: إنما هی ست آیات، فقال: «بسم الله الرحمن الرحيم آية».^{۲۵}
- و این دسته از روایات نشان می‌دهد که در چه فضایی و با چه مسأله‌ای این سخن طرح شده است.

متن‌های دسته نخست - که بیشترین متن‌ها را تشکیل می‌دهند - به جهت اجمال هیچ نکته ضمنی را منعکس نکرده‌اند. در واقع به نظر می‌رسد روایان طبقات بالاتر، با فاصله گرفتن از مسأله ضمنی مطرح و نهفته در متون و عدم دغدغه نسبت به آن نکته، به تلخیص متن دست زده و لب کلام را در قالب یک خبر ساده و بدون تأکید گزارش کرده‌اند؛ حال آن‌که در نقل‌های دیگر همچنان فضای طرح سخن منعکس شده است.

چرا در نقلی از این روایت بر معرفی سوره حمد به عنوان «السبع المثنی» تأکید شده است؟ آیا اندیشه و جریانی مخالفی وجود داشته که تلاش می‌کرده از پذیرش سوره حمد به عنوان مصداق این تعبیر سر باز زند؟ سؤالاتی از این دست را شاید بتوان با توجه به نقل سوم این روایت پاسخ داد. در واقع، به نظر می‌رسد مسأله بر ساحتساب یا عدم احتساب بسمله در جمله آیات سوره حمد است و در فضای طرح این سؤال «سبعاً من المثنی» خواندن سوره حمد در واقع در راستای هفت آیه شمردن شمار آیات این سوره و در نتیجه احتساب بسمله در جمله آیات آن است. مخاطب از حضرت امیر علیه السلام در نقل سوم با تأکید می‌پرسد: «إنما

۲۳. جامع البیان، ج ۱۴، ص ۳۸ و ۷۲: البیان فی عدای القرآن، ص ۳۶: شعب الایمان، ج ۲، ص ۴۴۴.

۲۴. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۳۷: جامع البیان، ج ۱۴، ص ۳۸ و ۷۲.

۲۵. سنن الدارقطنی، ج ۱، ص ۳۱۱.

هی ست آیات» و امام (گوینده سخن) در پاسخ راه حل مشکل و رساندن شمار آیات به هفت را احتساب بسمله در جمله آیات این سوره خاص معرفی می‌نماید و می‌فرماید: «بسم الله الرحمن الرحيم آیه».

آن چه پیش‌تر ذیل روایت دوم در باب استدلال رابطه بین دو موضوع «لزوم احتساب بسمله در شمار آیات سوره حمد برای هفت آیه شدن آن» و «سبعاً من المثنائی خوانده شدن این سوره» بیان کردیم، درباره این روایت نیز صادق است. به تعبیر دیگر، استناد به «سبعاً من المثنائی» بودن سوره حمد برای اثبات «درستی احتساب بسمله در شمار آیات این سوره» با سؤالات و اشکالات متعددی روبه‌روست.

روایت چهارم

منبع روایت: تفسیر العیاشی

سند روایت: عیاشی از یونس بن عبد الرحمن از شخصی نامعلومی (عمن ذکره رفعه) نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام درباره آیه «ولقد آتیناک سبعاً من المثنائی و القرآن العظیم» سؤال کردم، حضرت فرمودند:

متن روایت: ظاهر آن سوره حمد است و باطنش فرزند فرزند، و هفتمین آن‌ها قائم علیه السلام است.^{۲۶}

بررسی سندی و منبعی

در بررسی سند و منابع این روایات لازم است به نکات زیر توجه کرد:

۱. منبع نقل این روایات تفسیر العیاشی است و ما پیش‌تر درباره تفسیر او و ارسال اسناد آن سخن گفتیم.
۲. در قسمت باقی مانده از سند نیز افتادگی و اصطلاحاً «رفع» در سند وجود دارد.

بررسی دلالی

۱. در روایت آمده: إن ظاهرها الحمد و باطنها ولد الولد، و السابع منها القائم علیه السلام. پیداست این جمله با باور شیعه امامیه مبنی بر دوازدهمین امام بودن حضرت قائم علیه السلام در تعارض است. در اثر همین تعارض محدثان امامیه در صدد بیان توجیحات و توضیحاتی که این حدیث را قابل پذیرش کند، برآمده‌اند؛ برای مثال شارحان حدیث احتمالات زیر را

۲۶. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۵۰.

مطرح کرده‌اند:

۱. هفت تن شمرده شدن ائمه به اعتبار اسم‌های آنان بوده است؛ زیرا اسامی آنان هفت تاست؛
۲. عدد هفت کنایه از عدد چهارده معصوم است و پیامبر ﷺ خود یکی از امور اعطا شده قلمداد شده‌اند؛
۳. هفت تن شمرده شدن آنان به اعتبار این است که انتشار علوم از هفت تن از آنان صورت پذیرفته است؛
۴. احتمال دارد مراد هفت امام از امام صادق علیه السلام به بعد باشد؛
۵. مراد از «سبعاً من المثانی» سوره حمد است و انتهای سوره حمد در مدح اهل بیت و ذم دشمنان آنان است؛
۶. احتمال دارد این اخبار ساخته واقفیه و بدائیه باشد. ^{۲۷}

۲. در خانواده احادیثی که علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ق) در باب «أنهم عليهم السلام السبع المثاني» گرد آورده است، شاهد دو دسته روایت هستیم: دسته نخست، روایاتی است که در آن‌ها ائمه عليهم السلام به عنوان مصداق تعبیر «سبعاً من المثانی» معرفی می‌شوند و دسته دیگر، روایاتی است که در آن‌ها علاوه بر آن که ائمه عليهم السلام مصداق «سبعاً من المثانی» معرفی می‌شوند، نکته‌ای اضافه‌تر درباره عدد هفت در آن‌ها مطرح شده است. دسته نخست، شامل هفت روایت است که از منابع معتبری همچون تفسیر القمی، بصائر الدرجات و تفسیر فرات نقل شده است و دسته دوم شامل سه روایت زیر است:

روایت ششم باب: تفسیر العیاشی:

عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ رَفَعَهُ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ المثاني وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾، قَالَ: إِنَّ ظَاهِرَهَا الْحَمْدُ وَبَاطِنَهَا وُلْدُ الْوَلَدِ وَالسَّابِعُ مِنْهَا الْقَائِمُ عليه السلام.

روایت هشتم باب: تفسیر العیاشی:

عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ المثاني وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾، قَالَ: سَبْعَةٌ أُمَّةٌ وَالْقَائِمُ.

روایت نهم باب: تفسیر العیاشی:

۲۷. الوافی، ج ۱، ص ۴۱۹؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۷.

سَمَاعَةُ قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»، قَالَ: لَمْ يُعْطِ الْأَنْبِيَاءُ إِلَّا مُحَمَّدٌ عليه السلام وَهُمْ السَّبْعَةُ الْأَيُّمَةُ الَّذِينَ يَدُورُ عَلَيْهِمُ الْفُلُكُ وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ مُحَمَّدٌ عليه السلام.

همان گونه که پیداست، این مضمون تنها در تفسیر العیاشی وارد شده است و در تفاسیر و منابع دیگر مانند بصائر الدرجات - که به نقل فضایل اهل بیت علیهم السلام می پردازند - نقل نشده است.

روایت پنجم

منبع روایت: تفسیر العیاشی

سند روایت: عیاشی از یونس بن عبد الرحمن از شخصی نامعلومی (عمن رفعه) نقل می کند که از امام صادق عليه السلام درباره آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» سؤال کردم، حضرت فرمودند:...

متن روایت: سوره حمد است و هفت آیه دارد که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» جزء آن هاست. و تنها به این سبب مثنای خوانده شده که در دو رکعت تکرار می شود.^{۲۸}

بررسی سندی و منبعی

در بررسی سند و منابع این روایات لازم است به نکات زیر توجه کرد:

۱. منبع نقل این روایات تفسیر العیاشی است و ما پیش تر درباره تفسیر او و ارسال اسناد آن سخن گفتیم.

۲. در قسمت باقی مانده از سند نیز اصطلاحاً «رفع» و افتادگی در سند وجود دارد.

بررسی دلالی

۱. در این روایت نیز شاهد با هم آیی و همنشینی دو موضوع «لزوم احتساب بسمله در شمار آیات سوره حمد برای هفت آیه شدن آن» و «سبعاً مِنَ الْمَثَانِي خوانده شدن این سوره» هستیم. آن چه پیش تر درباره استدلال به «هفت آیه بودن سوره حمد» برای اثبات درستی رأی کسانی که بسمله را جزء سوره حمد می دانند، در ذیل روایت دوم بیان کردیم، درباره این روایت نیز صادق است.

۲. در این نقل علت «سبعاً مِنَ الْمَثَانِي» خوانده شدن سوره حمد تکرار آن در دو رکعت

۲۸. همان، ج ۱، ص ۱۹.

نماز دانسته شده است. در این جا نیز این سؤال پیش می‌آید که یادکرد سوره حمد به این ویژگی چه ارتباطی با شرایط نزول این سوره و مقام امتنان دارد. به بیان دیگر، چرا این وصف خاص از میان اوصاف مختلف سوره حمد «برگزیده» شده است؟ تکرار شدن این سوره در نماز پیامبر ﷺ و مسلمانان چه ارتباط منطقی با مقام امتنان بر پیامبر گرامی ﷺ دارد؟ آیا این سوره وصف دیگری که با مقام امتنان سازگارتر باشد نداشته است تا در این جا بدان وصف اشاره شود؟ آیا اذکار دیگری که بیش از سوره حمد در نماز تکرار می‌شوند نیز در مقام امتنان شایسته یادکرد و یادآوری هستند؟ این سؤالات، سؤالاتی است که حداقل این روایت بدان‌ها پاسخ نمی‌گوید.

روایت ششم

منبع روایت: تفسیر العیاشی و کتاب من لایحضره الفقیه

سند روایت:

عیاشی از محمد بن مسلم، از یکی، از دو امام بزرگوار نقل می‌کند (عن أحدهما) که از ایشان درباره آیه «و لقد آتیناک سبعاً من المثنائی» پرسیدم، ایشان فرمودند: عیاشی از محمد بن مسلم نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام درباره آیه «و لقد آتیناک سبعاً من المثنائی و القرآن العظیم» سؤال کردم، امام علیه السلام فرمودند: شیخ صدوق در التهذیب با سند خود از محمد بن علی بن محبوب، از عباس، از محمد بن ابی عمیر، از ابویوب، از محمد بن مسلم نقل می‌کند که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره «السبع المثنائی و القرآن العظیم» که «فاتحة الكتاب» است؟ ایشان فرمودند: متن روایت: متن این روایت به ترتیب اسناد بالا به سه شکل زیر نقل شده است: فاتحة الكتاب است که گفتار در آن تکرار می‌شود.^{۲۹}

فاتحة الكتاب [گفتار در آن تکرار می‌شود - امام فرمودند و رسول خدا ﷺ فرموده خداوند بر من به واسطه فاتحة الكتاب منت نهاده است] ^{۳۰} از گنجینه بهشت است. در آن «بسم الله الرحمن الرحیم» است، آیه‌ای که درباره او می‌فرماید «و إذا ذکرت ربک فی القرآن وحده ولو علی أدبارهم نفورا»؛ «و الحمد لله رب العالمین» سخن اهل بهشت است، آن‌گاه که خداوند را

۲۹. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۴۹.

۳۰. جملات داخل کروشه را محقق تفسیر العیاشی، هاشم رسولی محلاتی بر اساس دیگر متون مشابه به متن تفسیر العیاشی افزوده است.

به خاطر نیکویی پاداش شکر می‌گویند و «مالک یوم الدین» جبرئیل گفته است هیچ گاه مسلمانی آن را نگوید، مگر این که خداوند و اهل آسمان‌ها او را تصدیق می‌کند. «ایاک نعبد» اخلاص در عبادت است - و «ایاک نستعین» برترین چیزی است که به واسطه آن بندگان حاجت‌های‌شان را می‌طلبند «اهدنا الصراط المستقیم» راه انبیاء است کسانی که خداوند به آن‌ها نعمت داده است. «غیر المغضوب علیهم» یهود است و «و غیر الضالین» نصارا است.^{۳۱}

بله. گفتیم: «بسم الله الرحمن الرحيم» از هفت [آیه] است؟ فرمودند: آری، برترین آن‌هاست.^{۳۲}

اتحاد سه روایت:

به نظر می‌رسد با توجه به این که در هر سه روایت سؤال کننده یک نفر، یعنی محمد بن مسلم است و در هر سه، وی یک سؤال واحد را از امام معصوم علیه السلام می‌پرسد، می‌توان این سه روایت را نقل‌های متعدد یک روایت تلقی کرد. بنگرید:

عن أحدهما سألته عن قوله: «ولقد آتيناك سبعمائة من المثنائی»

قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل «ولقد آتيناك سبعمائة من المثنائی والقرآن العظيم»

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ السَّبْعِ الْمِثْنَانِي وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ هِيَ الْفَاتِحَةُ؟

اما در روایت نخست از امام با تعبیر «احدهما» یاد شده است و در دو روایت دیگر به کنیه امام یعنی ابو عبد الله عليه السلام تصریح شده است. تعبیر «احدهما» در یاد کرد از امام محمد باقر عليه السلام و امام جعفر صادق عليه السلام مشترک است و برای اشاره به هر دو امام عليه السلام به کار می‌رود. و با توجه به این که مراد از محمد بن مسلم در این سند محمد بن مسلم بن ریاح است و وی در طبقه اصحاب هر دو امام، یعنی امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام قرار دارد.^{۳۳} از این رو، با توجه به طبقه راوی به طور قطع نمی‌توان مشخص کرد که مراد از تعبیر «احدهما» کدام یک از صادقین عليه السلام است و حدیث مورد بررسی منسوب به امام باقر عليه السلام است یا امام صادق عليه السلام. اما با توجه به این که در دو نقل مشابه دیگر به کنیه امام صادق عليه السلام تصریح شده، می‌توان گفت که مراد از تعبیر «احدهما» امام صادق عليه السلام است. به نظر می‌رسد

۳۱. همان، ج ۱، ص ۲۲.

۳۲. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۹.

۳۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۳۳ و ۲۴۵.

بر اساس همین داوری است که محقق تفسیر العیاشی، رسولی محلاتی افزوده، روایت نخست، یعنی «یشنی فیها القول» را به روایت دوم، در داخل [] افزوده است؛ با آن که در روایت اول محمد بن مسلم از امام معصوم تعبیر به «احدهما» کرده است و در روایت دوم وی را «ابو عبد الله علیه السلام» معرفی نموده است.

درباره داوری فوق لازم است اشاره کنیم که این روایت تنها روایتی است که سوره حمد را مصداق «سبعاً من المثانی» معرفی می‌کند و احتمال انتساب آن به امام باقر علیه السلام وجود دارد. از این رو، سخن صاحب مجمع «ان السبع المثانی هی فاتحة الكتاب ... و روی ذلک عن ابي عبد الله و ابي جعفر علیهما السلام»^{۳۴} و دیگر کسانی که معرفی سوره حمد به عنوان مصداق «سبعاً من المثانی» را به امام باقر علیه السلام منسوب دانسته‌اند، بر اساس این روایت است؛ اما آن گونه که روشن شد، به نظر می‌رسد این روایت با دو روایت دیگر متحد باشد و مراد از تعبیر «احدهما» امام صادق علیه السلام باشد و محمد بن مسلم یک بار و آن هم از امام صادق علیه السلام درباره مصداق «سبعاً من المثانی» سؤال کرده باشد. و در نتیجه، روایتی از امام باقر علیه السلام در این باره نرسیده است.

بررسی سندی و منبعی

درباره سند و منابع نقل این حدیث لازم است به نکات زیر توجه کرد:

۱. منبع دو نقل نخست این روایت تفسیر العیاشی است و هرآن چه پیش‌تر در ذیل روایت سوم درباره تفسیر العیاشی و لزوم دقت در روایات وی بیان شد، درباره این حدیث نیز صادق است؛ اما منبع نقل سوم این روایت کتاب من لایحضره الفقیه است که در جمله معتبرترین کتب حدیث شیعه قرار دارد.

۲. سند دو نقل نخست روایت، به علت ارسال اسناد توسط مستنسخ کتاب تفسیر العیاشی، مرسل ارزیابی می‌شود؛ اما سند نقل سوم «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَجْزُوبٍ، عَنِ الْعَبَّاسِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ» صحیح است. همچنین یکی از دو طریق شیخ صدوق به محمد بن علی بن محبوب - که در مشیخه آمده است - صحیح و دیگری حسن است.^{۳۵} بنا بر این، سند نقل سوم این حدیث در مجموع صحیح ارزیابی می‌شود.

۳۴. مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۳۰.

۳۵. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۲۳.

بررسی دلالی

از آن جایی که این سه نقل در واقع سه نقل متفاوت یک حدیث قلمداد شد، شایسته است به بررسی دلالی صحیح‌ترین نقل این حدیث یعنی نقل سوم پردازیم. اما پیش از آن، با توجه به تفاوت‌هایی که دو نقل نخست با نقل سوم دارد، ابتدا درباره دو نقل نخست به نکاتی اشاره می‌کنیم و سپس به بررسی دلالی نقل سوم می‌پردازیم.

بررسی دلالی دو نقل نخست

۱. قول به مثانی خوانده شدن سوره حمد به «دلیل تکرار کلمات» در آن - «یثنی فیها القول» - در میان مفسران قولی شاذ و کم قایل است و در کنار نقل آرای مختلف، این رأی کمتر گزارش شده است و حتی مفسران شیعه نیز به نقل آن اهتمام نکرده‌اند. علاوه بر این، توضیح مشابه با توضیحی که در این روایت آمده است، به علمای لغت منسوب شده است.^{۳۶}

۲. تکرارهای این سوره را تکرار «الرحمن و الرحیم»، «ایاک ایاک»، «الصرط صراط»، «علیهم علیهم» دانسته‌اند.^{۳۷} در این باره باید گفت که تکراری این چنینی، خاص این سوره نیست و در جاهای دیگر قرآن نیز قابل مشاهده است؛ برای مثال به تک آیه زیرنگرید:

﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ بَأْوِ بَعْضٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَسْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ﴾^{۳۸}

در این یک آیه کلمات «ضربت، علیهم، حبل، من الله، ذلک، کانوا» تکرار شده است. این چنین تکراری را در آیات دیگر مانند آیه ۱۱۷ سوره مائده و ... نیز قابل مشاهده است. اگر به تکرار واژگان در یک آیه، تکرار واژگان در آیات مجاور - آنگونه که در یافتن واژگان تکراری در سوره حمد عمل شده - را نیز بیفزاییم معلوم می‌شود تکرار واژگان در سوره حمد و در طول هفت آیه نکته‌ای شاخص و ویژگی متمایزکننده نیست و در سوره دیگری مانند معوذتین، کافرون، تکاور و ... مشابه‌های قابل توجهی دارد.

۳. باید پرسید که تکرار تک واژگان، چه ویژگی برتری دهنده و خاصی است که در مقام امتنان، هفت آیه سوره حمد از میان ویژگی‌های متعدد و مختلف قابل ذکر، به این ویژگی و

۳۶. جامع البیان، ج ۱۴، ص ۴۱؛ زاد المسیر، ج ۲، ص ۵۴۲.

۳۷. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۴۹.

۳۸. سوره آل عمران، آیه ۱۱۲.

وصف خاص توصیف شده‌اند؟ به بیان دیگر، می‌توان هفت آیه سوره حمد را به ویژگی‌های متعددی ستود؛ ویژگی‌هایی که احیاناً با مقام امتنان نیز سازگاری و ارتباط داشته باشد. اکنون از میان ویژگی‌های متعدد قابل ذکر، «گزینش» و ویژگی «تکرار برخی واژگان» - که ویژگی «ظاهری» است - به چه علتی صورت گرفته است و چگونه با مقام امتنان ارتباط دارد؟

۴. دومین نقل روایت - که در تفسیر العیاشی در تفسیر سوره حمد آمده است - بدون تعلیل «یثنی فیها القول» نقل شده است. و محقق به عنوان مطالب مفقود شده از متن کتاب و گویا بر اساس نقل این روایت در ذیل آیه ۸۷ سوره حجر بدان افزوده است؛ اما به هر حال، در نقطه مقابل این احتمال وجود دارد که نقل روایت در ذیل آیه ۸۷ سوره حجر «مدرج المتن» باشد و افزوده «یثنی فیها القول» از اصل روایت نباشد؛ این احتمال با فرض اتحاد سه نقل و با توجه به عدم آن در نقل سوم - که سندی صحیح دارد - بیشتر تقویت می‌شود.

۵. برای اغلب مطالبی که در میانه نقل دوم روایت آمده است؛ یعنی «... من کنز الجنة فیها: بسم الله الرحمن الرحيم الآية التي يقول فیها: «وإذا ذكرت ربك في القرآن وحده ولو اعلی أدبارهم نفورا» و الحمد لله رب العالمین» دعوی اهل الجنة حين شكروا الله حسن الثواب، و «مالك يوم الدين» قال جبرئيل ما قالها مسلم قط، إلا صدقه الله وأهل سماواته «إياك نعبد» إخلاص العباد، و «إياك نستعين» أفضل ما طلب به العباد حوائجهم «اهدنا الصراط المستقيم» صراط الأنبياء وهم الذين أنعم الله عليهم» در خانواده حدیثی تفسیرگر این سوره، روایت مشابهی یافت. ^{۳۹} برای مثال، سوره حمد در هیچ روایت دیگری در منابع شیعه و اهل سنت با تعبیر «من کنز الجنة» معرفی نشده است. در روایات اهل سنت با اسناد متعدد ذکر «لا قوه الا بالله» و یا «لا حول و لا قوه الا بالله» به عنوان «من کنز الجنة» معرفی شده است. ^{۴۰-۴۱} البته آخر روایت، یعنی «غير المغضوب عليهم» اليهود «و غير الضالين» النصاری

۳۹. تفسیر «صراط الذين انعمت عليهم» به راه انبیاء و راستگویان و ... - یعنی کسانی که بر اساس آیه ۶۹ سوره نساء خداوند به آن‌ها نعمت داده است - در سخن صحابه و تابعین و نه به نقل از پیامبر ﷺ و یا ائمه علیهم‌السلام رسیده است (الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۵ و ۱۶).

۴۰. مسند احمد، ج ۲، ص ۲۹۸ و ۴، ص ۴۱۸ و ۵، ص ۱۵۲ و ۲۶۵؛ صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۶۹؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۷۴ و ...

۴۱. علاوه بر ذکر فوق، در کتاب مسند الامام علی علیه‌السلام به نقل از حضرت امیر المؤمنین علی علیه‌السلام مخفی کردن صدقه، پوشیده نگه داشتن مصیبت و صله رحم نیز «من کنز الجنة» معرفی شده است: أربعة من كنز الجنة: إخفاء الصدقة، وكتمان المصيبة، وصلة الرحم، وقول لا حول ولا قوة إلا بالله (مسند الامام علی، ج ۹، ص ۳۲۰).

اما خطیب بغدادی (۴۶۲ق) در تاریخ بغداد این روایت را با سند «... عن الحارث بن علی، عن النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» به عنوان سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند (ج ۳، ص ۴۰۴) سیوطی (۹۱۱ق) این روایت را در الجامع الصغیر، بدون اشاره به

در خانواده حدیثی تفسیرگر سوره حمد در شیعه و اهل سنت روایات مشابهی دارد.^{۴۲}

بررسی دلالتی نقل سوم روایت

در بررسی دلالتی نقل سوم روایت لازم است به نکته زیر اشاره شود:

۱. در این روایت نیز شاهد باهم آیی دو موضوع هفت آیه بودن سوره حمد با احتساب بسمله در جمله آیات و «سبعاً من المثنائی» خوانده شدن سوره حمد هستیم. پیش‌تر در ذیل روایت دوم گفتیم که استناد به «سبعاً من المثنائی» بودن سوره حمد برای اثبات درستی رأی کسانی که بسمله را جزئی از این سوره می‌دانند، استدلالی تام نیست و با اشکالاتی مواجه است.

۲. درباره سؤال محمد بن مسلم از احتساب بسمله در جمله هفت آیه - که به گونه‌ای تداعی‌گر معرفی سوره حمد به عنوان «سبعاً من المثنائی» است - باید به این نکته توجه کرد که در خانواده روایی «بسم الله الرحمن الرحيم» در باب احتساب بسمله از آیات سوره فاتحه الكتاب و دیگر سوره‌ها شاهد دو دسته روایت هستیم: یک دسته که شیخ حرعاملی آن‌ها را تحت عنوان «بَابُ أَنَّ الْبِسْمَلَةَ آيَةٌ مِنَ الْفَاتِحَةِ وَ مِنْ كُلِّ سُورَةٍ عَدَا بَرَاءَةً وَ وَجُوبِ الْإِثْيَانِ بِهَا وَ بُظْلَانِ الصَّلَاةِ بِتَعَمُّدِ تَرْكِهَا وَ وَجُوبِ إِعَادَتِهَا» گرد آورده است^{۴۳} و دسته‌ای دیگر که آن‌ها را تحت عنوان «بَابُ جَوَازِ تَرْكِ الْبِسْمَلَةِ لِلتَّقِيَّةِ وَ جَوَازِ تَرْكِ الْجَهْرِ بِهَا فِي مَحَلِّ الْإِخْفَاتِ وَ فِي التَّقِيَّةِ» گنجانده است.^{۴۴} مجموعه این روایات دو نکته را روشن می‌سازد: نخست، آن که بسمله در نگاه محدثان و فقهای شیعه نه تنها جزو سوره حمد، بلکه جزئی از همه سوره‌های قرآن کریم است. ثانیاً، در مجموع، در روایات دسته دوم، تنها روایتی که در باب ترک بسمله حمل بر تقیه شده است، روایت زیر است:

... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ إِمَاماً يَسْتَفْتِيهِ بِالْحَمْدِ وَلَا يَقْرَأُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قَالَ: لَا يَضُرُّهُ وَلَا بَأْسَ بِهِ.

سندش، به عنوان حدیث نبوی نقل کرده است. پس از او منتقی هندی این روایت در کنز العمال آورده است و در مقابل آن نگاشته است «خط - علی» که به معنای نقل روایت نبوی از کتاب خطیب بغدادی به نقل از علی است (کنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۵۹). به نظر می‌رسد به علت انتساب این روایت در کنز العمال به «علی» مؤلف مسند الامام علی عليه السلام به اشتباه این حدیث نبوی را به حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام نسبت داده است.

۴۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۹؛ الجزء الثانی من حدیث یحیی بن معین، ص ۱۱۱؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۷۹ و ۵، ص ۳۳؛ مسند ابی یعلی، ج ۱۳، ص ۱۳۲؛ جامع البیان، ج ۱، ص ۶۱.

۴۳. تفصیل وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۵۸۷.

۴۴. همان، ج ۶، ص ۶۰.

شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) و به تبعیت از او شیخ حر (م ۱۱۰۴ ق) روایت صحیح السنند فوق را یک روایت تقیه‌ای می‌دانند.^{۴۵}

نکته جالب توجه این است که این روایت - که تنها روایت تقیه‌ای در این باب در کتب حدیثی شیعه است - از طریق «محمد بن مسلم» نقل شده است. از این رو، پیداست که محمد بن مسلم حداقل در بعضی از اوقات در شرایط ضرورت تقیه قرار می‌گرفته است و شرایط دشوار سیاسی - اجتماعی سبب می‌شده که امام علیه السلام برخی مطالب را به ناچار به شکل تقیه‌ای بیان فرماید.

براین نکته بیفزاییم که برخی بزرگان اهل سنت مانند ابوحنیفه، فقیه عراق و کوفه، مردم را در پاسخ سؤالاتی که نمی‌دانست، به محمد بن مسلم ارجاع می‌داد و البته او با استفاده از روایات اهل بیت علیهم السلام به پاسخ‌گویی به آن‌ها می‌پرداخت.^{۴۶}

روایت هفتم

منبع روایت: تفسیر العیاشی

سند روایت: تفسیر العیاشی از ابوبکر حضرمی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند.

متن روایت: هرگاه حاجتی داشتی، «مثنائی» و سوره‌ای دیگر را بخوان و دو رکعت نماز بگزار و خدا را بخوان. گفتم: خدایت نیکویت دارد، «مثنائی» چیست؟ حضرت فرمودند: فاتحة الكتاب است.^{۴۷}

بررسی سندی و منبعی

۱. منبع نقل این روایت نیز تفسیر العیاشی است و هرآن‌چه پیش‌تر درباره انقطاع اسناد این تفسیر و لزوم دقت در روایات عیاشی گفتیم، درباره این روایت نیز صادق است.
۲. در سند این روایت ابوبکر حضرمی قرار دارد. وی عبد الله بن محمد ابوبکر الحضرمی الکوفی از راویان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام است. با وجود آن‌که متقدمین به مناظرات نیکوی او اشاره کرده‌اند،^{۴۸} اما توثیقی در کلام رجالیان متقدم درباره او وارد نشده است. داوری علامه حلی در خلاصة الاقوال درباره او متناقض است. علامه یک بار با عنوان «عبد

۴۵. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۸۸؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۳۱۲؛ تفصیل وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۶۲.

۴۶. اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۸۶.

۴۷. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۱ و ۲، ص ۲۴۹.

۴۸. اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۴۱۷.

الله بن محمد ابوبکر الحضرمی» او را در قسمت اول کتاب، یعنی قسمت مخصوص به راویانی که علامه به آن‌ها اعتماد دارد، می‌آورد و بار دیگر او را با عنوان «أبو بكر الحضرمی اسمه عبد الله بن محمد» در قسمت دوم کتاب، یعنی قسمت مربوط به راویان ضعیف و راویانی که علامه سخن آنان را رد می‌کند و در سخن آنان توقف می‌کند، نقل می‌کند.^{۴۹} احتمالاً تزلزل در داوری درباره او - که از ذکر نام او در دو قسمت کتاب خلاصه الاقوال فهمیده می‌شود - به سبب عدم توثیق صریح او توسط متقدمین با وجود تصریح آنان به مناظرات نیکوی وی است.

آیه الله خویی به واسطه حضور او در مشایخ کامل الزیارات و تفسیر علی بن ابراهیم قمی، یعنی بر اساس دو «توثیق عام» وی را توثیق کرده‌اند.^{۵۰} البته آیه الله خویی پس از نگارش کتاب معجم الرجال و در پایان عمر از توثیق عام مشایخ کامل الزیارات برگشته است. از این رو، در مجموع باید گفت آیه الله خویی به دلیل نرسیدن توثیق خاص ابوبکر حضرمی وی را بر اساس توثیق عام مشایخ تفسیر علی بن ابراهیم قمی توثیق کرده است.

بررسی دلالی

در بررسی دلالی روایت فوق لازم است به نکات زیر اشاره کنیم:

۱. در این روایت سوره حمد «المثانی» خوانده شده است و نه «سبعاً من المثانی».
 ۲. در این روایت ترتیب غیر معمولی «خواندن سوره حمد (مثانی)، خواندن سوره‌ای دیگر، خواندن دو رکعت نماز» قبل از دعا کردن دیده می‌شود. ترتیب خواندن (حمد و سوره) و بعد خواندن (دو رکعت نماز) ترتیبی غیر متعارف است؛ چه این که اولاً در روایات مشابه^{۵۱} هیچ گاه توصیه نشده که قبل از نماز سوره‌ای تلاوت گردد؛ ثانیاً، جز این روایت، در آداب دعا و غیر آن، اثری دال بر توصیه بر خواندن حمد و سوره قبل از نماز در دست نیست.

۳. ممکن است گفته شود که با توجه به این که ترتیب خواندن (حمد و سوره) همان ترتیب تلاوت در نماز است، پس مراد از دو بخش روایت، یعنی خواندن (حمد و سوره) و خواندن (دو رکعت نماز)، یک چیز و آن هم خواندن نماز بوده است. از این رو، ترتیبی غیر متعارف در روایت وجود ندارد. و در واقع، سخن نخست با اضافه شدن خواندن دو رکعت

۴۹. خلاصه الاقوال، ج ۱۱ و ۲۱۷.

۵۰. معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۲۹۶-۲۹۹.

۵۱. الکافی، ج ۳، ص ۴۷۷.

نماز توضیح داده شده و بیان شده است که حمد و سوره را در قالب دو رکعت نماز باید خواند. در پاسخ باید گفت که این توجیه به نظر درست نمی‌رسد؛ چه این که نخستین شنونده روایت و مخاطب آن چنین فهمی را نداشته است. اگر وی از سخن امام چنین نکته‌ای را فهمیده بود - با توجه به این که می‌دانسته در نماز باید حمد و سوره را تلاوت کرد - دیگر از ماهیت «مثنی» سؤال نمی‌کرد. در واقع، سؤال مخاطب از ماهیت مثنی دال بر این است که وی خواندن مثنی و سوره را غیر از خواندن حمد و سوره متعارف در دو رکعت نماز تلقی کرده و از این رو، درباره ماهیت مثنی پرسش نموده است.

ب) روایات مخالف

در کنار مجموعه روایات فوق - که آن‌ها را دال بر معرفی سوره حمد به عنوان تنها مصداق «سبعاً من المثنی» دانسته‌اند - در منابع شیعی دو روایت نیز یافت می‌شود که چنین دلالتی را ندارند. این روایات به ترتیب ائمه‌ای که روایت از ایشان نقل شده به قرار زیر است:

روایت اول

در کتاب الاحتجاج طبرسی (۵۸۸ ق) به سند امام موسی کاظم علیه السلام از پدرشان، از پدرانشان علیهم السلام، از امام حسین علیه السلام آمده است که امام علی علیه السلام با یکی از احبار یهود - که در صدد مقایسه بین فضایل انبیای پیشین و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود - احتجاج کردند. در قسمتی از این روایت طولانی آمده است:

یهودی به حضرت علی علیه السلام گفت: این موسی بن عمران است که خداوند بلند مرتبه توراتی که در آن حکمت است بدو بخشیده است؟ حضرت علی علیه السلام فرمودند: به درستی که چنین است و به محمد صلی الله علیه و آله و سلم چیزی برتر از آن بخشیده شد. به محمد صلی الله علیه و آله و سلم سوره بقره و مائده در مقابل انجیل و طواسین و طه و نصف مفصل و حوامیم در مقابل تورات و نصف مفصل و مسبحات در مقابل زیور و سوره اسراء و براءت در مقابل صحف ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام بخشیده شد و خداوند عزوجل به محمد صلی الله علیه و آله و سلم سبع طوال و فاتحه را بیشتر [از آن چه به انبیای پیشین داده شده است] بخشید و آن «السبع المثنی والقرآن العظیم» است و به او کتاب و حکمت بخشیده شد.^{۵۲}

۵۲. الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۱۴ - ۳۲۰.

بررسی روایت

پیش از آن که به بررسی دلالتی قسمت نقل شده از این روایت بپردازیم، لازم است درباره کل این روایت به نکات زیر اشاره کنیم:

نخست، آن که برای اغلب قریب به اتفاق بندهای این روایت طولانی، خانواده حدیثی یافت می‌شود؛ برای مثال در قسمت نخست آن آمده است:

هنگامی که پیامبر ﷺ برای خود فضیلتی نام می‌برد، می‌فرمود: و لا فخر؛ و در این فخری نیست. من نیز فضایل او را یاد می‌کنم بی آن که انبیای دیگر را سبک شمارم و از [فضایل] آنان بکاهم.^{۵۳}

دیگر، آن که بر اساس گزارش متن روایت سؤال کننده، یک یهودی معمولی نبوده است، بلکه او از احبار یهود و مطلع از محتوای کتب آسمانی پیشین بوده است. بنگرید:

امام حسین علیه السلام فرمودند: یهودی از یهود شام و از احبار آنان که تورات و انجیل و زبور و صحف [دیگر] انبیا علیهم السلام را خوانده بود و دلایل و نشانه‌های [نبوت] آنان را می‌شناخت، به مجلسی که در آن اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، درآمد ...^{۵۴}

بررسی دلالتی

۱. در این روایت سبع طوال و فاتحة الكتاب به «السبع المثانی و القرآن العظیم» تفسیر شده است. در نتیجه، اولاً سوره حمد به واسطه هفت آیه بودنش یا تکرار در نماز به عنوان تنها مصداق «سبعاً من المثانی» تفسیر نشده است؛ ثانیاً در کنار تعبیر «سبعاً من المثانی» تعبیر «و القرآن العظیم» و نیز در کنار سوره حمد، سور سبع طوال نیز دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که می‌توان حداقل این احتمال را داد که سوره حمد به عنوان مصداق «و القرآن العظیم» معرفی شده است.

۲. در این روایت، مقام امتنان موجود در آیه ۸۷ سوره حجر به روشنی تفسیر شده است و مقام امتنان به مقایسه بین کتب آسمانی انبیاء الهی و «فزونی محتوایی» قرآن نسبت آن‌ها مرتبط گشته است.

روایت دوم

در اصل علاء بن رزین آمده امام محمد باقر علیه السلام درباره آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي

۵۳. همان.

۵۴. همان.

وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» فرمودند: آیه الکرسی است. ۵۵.

نتایج تحقیق

در مجموع، درباره روایات منسوب به معصومان علیهم السلام در باب معرفی سوره حمد به عنوان مصداق «سبعاً من المثنائی» نکات زیر حایز اهمیت است:

۱. در معرفی سوره حمد به عنوان مصداق «سبعاً من المثنائی» هفت روایت در منابع روایی شیعه نقل شده است و در مقابل آن‌ها دو روایت نیز وجود دارد که یکی از آن‌ها سور سبع طوال و سوره حمد و دیگری آیت الکرسی را مصداق «سبعاً من المثنائی و القرآن العظیم» معرفی می‌کند.

۲. هفت روایتی که دال بر معرفی سوره حمد به عنوان مصداق «سبعاً من المثنائی» انگاشته شده است، با توجه به وضعیت منبعی و سندی به سه دسته زیر تقسیم کرد: دسته اول: چهار روایات که تنها در تفسیر العیاشی نقل شده است و از طریق این تفسیر به منابع روایی شیعه راه یافته است. تفسیر العیاشی اولاً به طریق معتبری به دست مستنسخ آن نرسیده و همه اسناد آن توسط مستنسخ حذف شده و در نتیجه در وضع فعلی کلیه روایات محکوم به ارسالند. ثانیاً سند باقی مانده این سه روایت در تفسیر العیاشی نیز با مشکل ارسال یا ضعف راوی مواجه است. و در نتیجه به فرض نقل کامل سند توسط مستنسخ باز سند این روایات محکوم به ضعف بود.

دسته دوم: دو روایت از طریق «محمد بن زیاد و یوسف بن محمد بن زیاد» با سند سلسله الذهب از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است. این دو راوی معتبر نیستند. گذشته از آن که در یکی از روایات، سند بخش مورد استشهاد نمی‌تواند سند فوق باشد؛ چه این که سبعاً من المثنائی خوانده شدن سوره حمد پس از «قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام» آمده است.

دسته سوم: یک روایت که در تفسیر العیاشی و کتاب من لایحضره الفقیه نقل شده است. سند این روایت در فقیه صحیح است و این روایات تنها روایت صحیح السند در معرفی سوره حمد به عنوان مصداق «سبعاً من المثنائی» است.

۳. گذشته از مشکلات متفاوت دلالی که در هفت روایات دال بر معرفی سوره حمد به عنوان مصداق «سبعاً من المثنائی» وجود دارد، مشکلی که پنج روایت از این هفت روایت دیده می‌شود این است که محور اصلی در آن‌ها تلاش در جهت اثبات درستی رأی کسانی

است که بسمله در آغاز سوره حمد را جزئی از این سوره می‌دانند. در واقع در این روایات با «سبعاً من المثانی» خواندن سوره حمد به نوعی مصادره به مطلوب صورت می‌گیرد و نتیجه از پیش مطلوب بدین وسیله حاصل می‌گردد. و حال آن‌که استدلال به «سبعاً من المثانی» بودن این سوره برای اثبات درستی احتساب بسمله در شمار آیات سوره حمد استدلالی تام نیست و با اشکالاتی مواجه است.

۴. در این روایات دو علت برای «سبعاً من المثانی» خوانده شدن سوره حمد مطرح می‌گردد: یکی، تکرار این سوره در نماز و دیگری، تکرار برخی واژگان در آن؛ اما هیچ یک از این دو وجه بازگوکننده علت «گزینش» این وصف برای یادکرد از این سوره در مقام امتنان نیستند و نهایتاً معلوم نمی‌شود «گزینش» این نام چگونه با مقام امتنان متناسب و سازگار است و یادکرد این سوره با این نام چگونه امتنان را محقق می‌سازد.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- احکام القرآن، احمد بن علی جصاص، تحقیق: محمد صادق قمحاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- اختیار معرفة الرجال (المعروف برجال الکشی)، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: مهدی رجائی، قم: بعثت، ۱۴۰۴ق.
- اسباب نزول القرآن، علی بن احمد واحدی، تحقیق: کمال بسیونی زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۱ق.
- الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، تحقیق: محمد باقر خراسان، نجف: دار النعمان، ۱۳۸۶ق.
- الأصول الستة عشر: مختصر اصل علاء بن رزین، علاء بن رزین، قم: دار الشبستری للمطبوعات، ۱۳۶۳ش.
- الامالی، محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
- البحر المحیط فی التفسیر، ابو حیان محمد بن یوسف اندلسی، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
- البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، احمد بن محمد بن عجیبه، تحقیق: احمد عبدالله قرشی رسلان، قاهره: حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ق.

- البرهان فى تفسير القرآن، سيد هاشم بحراني، قم: مؤسسة البعثة، ١٤١٦ق.
- البيان فى عد آى القرآن، أبو عمرو الدانى، تحقيق: غانم قدورى الحمد، كويت: مركز المخطوطات والتراث، ١٤١٤ق.
- التبيين فى تفسير القرآن، محمد بن حسن طوسى، تحقيق: احمد قصير عاملى، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.
- التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، منسوب به امام يازدهم عليه السلام، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ١٤٠٩ق.
- الجزء الثانى من حديث يحيى بن معين، (برواية أبى بكر المروزي، يحيى بن معين)، تحقيق: خالد بن عبد الله السببى، رياض: مكتبة الرشد، ١٤١٩ق.
- الدر المنثور فى تفسير المأثور، جلال الدين بن عبد الرحمن سيوطى، قم: كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ١٤٠٤ق.
- الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، منسوب به امام هشتم عليه السلام، مشهد: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٤٠٦ق.
- الكافى، محمد بن يعقوب كلينى، تصحيح: على اكبر غفارى، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٨٤ش.
- الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، محمود زمخشري، چاپ سوم، بيروت: دارالكتب العربى، ١٤٠٧ق.
- الكشف والبيان عن تفسير القرآن، احمد بن محمد ثعلبى، تحقيق: ابو محمد ابن عاشور، بيروت: دار احياء التراث العربى الثعلبى، ١٤٢٢ق.
- المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، ابن عطيه عبدالحق بن غالب آندلسى، تحقيق: عبد السلام عبدالشافى محمد، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٢٢ق.
- الميزان فى تفسير القرآن، محمد حسين طباطبايى، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، چاپ دوم، ١٤١٧ق.
- النكت والعيون، على بن محمد ماوردى، تحقيق: سيد بن عبد المقصود عبد الكريم، بيروت: دارالكتب العلميه، بى تا.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، محمد باقر مجلسى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.
- بحر العلوم، نصر بن محمد بن احمد سمرقندى، بيروت: دار الفكر، بى تا.

- تفسیر الجلالین، جلال‌الدین محلی و جلال‌الدین سیوطی، بیروت: مؤسسة النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ق.
- تفسیر القرآن العظیم، ابن ابی حاتم عبدالرحمن بن محمد، تحقیق: اسعد محمد الطیب، چاپ سوم، عربستان: مكتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹ق.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، تحقیق: طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۳۶۳ش.
- تفسیر مقاتل بن سلیمان، مقاتل بن سلیمان، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه ۱۳۸۰ق.
- تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن حسن حر عاملی، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
- تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
- خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، حسن بن یوسف حلی، تحقیق: جواد قیومی، بی‌جا: مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
- زاد المسیر فی علم التفسیر، ابو الفرج عبدالرحمن بن علی بن جوزی، تحقیق: عبدالرزاق المهدي، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
- سنن الدارقطنی، علی بن عمر دارقطنی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- شعب الایمان، احمد بن حسین بیهقی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- عیون أخبار الرضا علیهم السلام، محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، تهران: نشر جوان، ۱۳۷۸ق.
- کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، علی ابن حسام الدین متقی هندی، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
- گفتمان شناسی رایج و انتقادی، لطف الله یارمحمدی، چاپ دوم، تهران: هرمس، ۱۳۹۳ش.
- مجاز القرآن، ابو عبیده معمر بن مثنی، تحقیق: محمد فواد سزگین، قاهره: مكتبة الخانجي، ۱۳۸۱ق.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر

- خسرو، ۱۳۷۲ش.
- مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- مسند أبی یعلی، ابو یعلی اسماعیل بن محمد بن فضل موصلی، تحقیق: حسین سلیم أسد، دمشق: دار المأمون للتراث، بی تا.
- مسند احمد، احمد بن حنبل، بیروت: دار صادر، بی تا.
- مسند الامام علی علیه السلام، حسن قبانچی، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۲۱ق.
- معانی القرآن، یحیی بن زیاد فراء، مصر: دارالمصرية للتألیف و الترجمة، بی تا.
- معجم رجال الحدیث، ابوالقاسم خویی، بیروت: چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
- مفاتیح الغیب، فخرالدین محمد بن عمر رازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
- من لایحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- نور الثقلین، عبد علی بن جمعه حویزی، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.